

Economic corruption is one of the serious problems of countries and even international organizations. Undoubtedly, the fight against this corruption is very important. High inflation, disorganized market, devaluation, closure of factories and severe fluctuations in the foreign exchange market, etc. It is the consequences of economic crimes and the Iranian legislature has tried to identify the factors influencing the occurrence of economic corruption and prevent and punish the perpetrators of these crimes by passing various laws. Numerous political, political, cultural and social factors are effective in the occurrence of these crimes. Their high benefit, intelligence of perpetrators, lack of foresight of regulatory mechanisms, dependence on power and influence are other factors affecting the occurrence of economic corruption. Iran's criminal policy in dealing with these crimes faces several challenges. Numerous legislative authorities, lack of clarity in the concept of economic corruption, lack of clear rules regarding these crimes and are some of the challenges of Iran's criminal policy in the fight against economic corruption. In this study, which was conducted analytically and descriptively Factors influencing the occurrence of economic corruption and challenges Iran's criminal record in the fight against economic crimes will be examined and finally suggestions will be made.

بررسی چگونگی پیوند ملی گرایی و تاریخ نگاری در دوره پهلوی اول

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴

شهرزاد رومز^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۶

سید علیرضا ابطی^۲ناصر جدیدی^۳**چکیده**

در دوره سلطنت رضاشاه، ملی گرایی به عنوان یک ایدئولوژی از غرب وارد شده و برآمده از تحولات سیاسی و فکری عهد قاجار و به خصوص دوران مشروعیت، همراه با اندیشه های وطن پرستانه و تجددخواهانه به صورت اصلی ترین ایدئولوژی مشروعیت بخش برای قدرت و سپس سلطنت رضاشاه درآمد و به صورت مختلف بر سراسر فضای سیاسی و فرهنگی حکومت پهلوی اول حاکم شد و به عنوان عاملی در جهت مشروعیت بخشی به حکومت پدیدار گشت. رضاشاه بیش از هر چیز بر اندیشه های ملی گرایانه و وطن پرستانه تأکید و خواهان احیاء دوران مجد و عظمت قدرت ایران بود. بدین لحاظ ملی گرایی رضاشاهی ترکیبی از اندیشه های ملی گرایانه و وطن پرستانه و تجددخواهانه و ملی گرایی احیاگر و سپس باستان گراست و در واقع ملی گرایی احیاگر که خواهان احیاء دوران قدرت و عظمت ایران باستانی است، یکی از اصلی ترین مبانی ملی گرایی مشروعیت بخش حکومت رضاشاه به شمار می رود.

آنچه مسلم است، تاریخ و تاریخ نگاری بی تردید یکی از مهم ترین بسترهای حضور و نمود ملی گرایی فرهنگی است و از این رو در دوران ورود و حاکمیت ملی گرایی بر فضای سیاسی و فرهنگی ایران از اواخر دوره قاجار و سراسر دوره پهلوی اول، همچون بسیاری از مسائل فرهنگی ایران به طور گسترده تحت تأثیر این ایدئولوژی قرار گرفت. تاریخ نگاری ملی گرایانه از اواخر دوره قاجار در عرصه فرهنگ، اجتماع و سیاست جامعه ایرانی پدیدار گشته و طی چندین دهه به عنوان یکی از چالش های مهم فکری و فرهنگی جامعه ایرانی، ذهن بسیاری از روشن فکران، نویسندگان، روزنامه نگاران و سیاستمداران را به خود مشغول کرده است.

کلیدواژه: تاریخ، تاریخ نگاری، مشروعیت، پهلوی

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران roumez_sh@yahoo.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران abtahi.1342@yahoo.com

^۳ دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران jadidi_naser@yahoo.com

در دوره سلطنت رضاشاه، ملی‌گرایی به‌عنوان یک ایدئولوژی از غرب وارد شده و برآمده از تحولات سیاسی و فکری عهد قاجار و به‌خصوص دوران مشروطیت، همراه با اندیشه‌های وطن‌پرستانه و تجددخواهانه به صورت اصلی‌ترین ایدئولوژی مشروعیت بخش برای قدرت و سپس سلطنت رضاشاه درآمد و به صورت مختلف بر سراسر فضای سیاسی و فرهنگی حکومت پهلوی اول حاکم شد و به‌عنوان عاملی در جهت مشروعیت بخشی به حکومت پدیدار گشت. رضاشاه در طی دوران گام برداری سریع برای رسیدن به قدرت و سپس بعد از نشستن بر تخت سلطنت ایران، همواره در هر سخنرانی خود بیش از هر چیز بر اندیشه‌های ملی‌گرایانه و وطن‌پرستانه تأکید و خود را یک شخصیت وطن‌دوست معرفی می‌کرد که خواهان احیای دوران مجد و عظمت قدرت ایران است. بدین لحاظ ملی‌گرایی رضاشاهی ترکیبی از اندیشه‌های ملی‌گرایانه و وطن‌پرستانه و تجددخواهانه و ملی‌گرایی احیاگر و سپس باستان‌گراست و در واقع ملی‌گرایی احیاگر که خواهان احیاء دوران قدرت و عظمت ایران باستانی است، یکی از اصلی‌ترین مبانی ملی‌گرایی مشروعیت بخش حکومت رضاشاه به شمار می‌رود.^۱

آنچه مسلم است، تاریخ و تاریخ‌نگاری بی‌تردید یکی از مهم‌ترین بسترهای حضور و نمود ملی‌گرایی فرهنگی است. طرفداری تصریح می‌نماید: «در دوره رضاشاه، تاریخ و تاریخ‌نگاری به‌صورت یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تبیین و تقویت ملی‌گرایی، تأمین وحدت ملی و استقلال کشور و کسب مشروعیت ملی درآمد. بدین لحاظ نوع جدیدی از تاریخ‌نگاری و بازنمود وقایع گذشته در میان منورالفکرهای دوران قاجار و سپس پهلوی پدید آمد که طی آن تاریخ‌نویسان ایرانی با محور قرار دادن ملی‌گرایی و وطن‌دوستی به قضاوت درباره گذشته و اقدامات شاهان قرون پیشین ایران و به‌ویژه پادشاهان ایران باستان پرداختند و از این طریق درصدد برآمدند با ارائه قرائتی نوین از تاریخ ایران، به احیای غرور ملی و ترویج ملی‌گرایی و وطن‌پرستی در میان مردم پرداخته و موجبات تجدید حیات عظمت و شکوه منسوب به ایران باستان را فراهم آوردند. در نتیجه ظهور چنین نگرشی، تاریخ و تاریخ‌نگاری به‌تدریج به ابزاری برای سنجش میزان وطن‌پرستی یا خیانت شاهان و حکام ایرانی و غیر ایرانی تبدیل شد که از آن طریق مورخان ایرانی، طی سده نوزدهم و بیستم میلادی به قضاوت درباره اعمال و نگرش پادشاهان ایران پرداختند. با روی کار آمدن رضاشاه پهلوی، این رویه بیش‌ازپیش در میان روشن‌فکران ایرانی اوج گرفت و بخصوص مورخان این عهد، در بررسی اقدامات شاهان و حکام دوران قاجاریه بیش از سایر ادوار تاریخ ایران تحت تأثیر نگاه‌ها و نگرش‌های ملی‌گرایانه قرار گرفتند»^۲.

نظریه ملی‌گرایانه تاریخ‌نگاری مانند بسیاری دیگر از نظریه‌های تاریخ‌نگاران ترکیبی است از استدلال‌هایی که بیانگر اشتراکاتی از ایران و نشانه‌های آن روایت پیوسته و متداوم از گذشته سرزمین ایران، تاریخ پر عظمت ایران باستان، تقدیس ارزش‌های ملی‌گرایانه مانند استقلال‌خواهی و تصویر و تصور ایران یکپارچه که همگان

۱. علیرضا کشاورز نیا، «بررسی اندیشه ملی‌گرایی در دوره پهلوی اول ۱۳۲۰-۱۳۰۰»، دومین کنفرانس بین‌المللی رویکردهای نوین در علوم انسانی، (تیرماه ۱۳۹۵)، ۴۰-۴۱.

۲. علی محمد طرفداری، «در جستجوی خدمت و خیانت در تاریخ (بررسی تأثیر ناسیونالیسم بر تاریخ‌نگاری ایران از دوره قاجاریه تا پایان حکومت پهلوی اول)»، س ۱، ش ۱، (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، ۸۵-۸۴.

به آن نگاهی یکسان و ستایش آمیز دارند. تاریخ نگاری ملی گرایانه از اواخر دوران قاجار در عرصه فرهنگ، اجتماع و سیاست جامعه ایرانی پدیدار گشته و طی چندین دهه به عنوان یکی از چالش های مهم فکری و فرهنگی جامعه ایرانی، ذهن بسیاری از روشن فکران، نویسندگان، روزنامه نگاران و سیاستمداران را به خود مشغول کرده است. با اینکه این موضوع بیشتر در حیطه فرهنگ قرار دارد تا سیاست و قبل از آنکه یک جریان تاریخی صرف محسوب شود گرایشی است در عرصه فرهنگ و اجتماع، اما تأثیر تاریخی و سیاسی قابل توجهی داشته است. بی تردید پیدایش تاریخ نگاری ملی گرایانه در تاریخ معاصر ایران، تأثیر گسترده ای در روند تاریخ نگاری علمی مورخان ایرانی و شکل دادن به نگاه ها و داوری های تاریخی آن ها به گذشته کشورشان داشته است. در پژوهش حاضر تلاش شده ضمن بررسی تاریخ نگاری ملی گرایانه دوره رضاشاه، به این پرسش پاسخ داده شود که تاریخ نگاران دوره پهلوی چگونه و به چه علت از نگاه ملی گرایانه برای ثبت تاریخ ایران بهره گرفتند؟ به نظر می رسد تلاش برای تقویت ملی گرایی به رشد نوعی تاریخ نگاری در میان روشن فکران دوره پهلوی منجر شد که با محور قرار دادن ایران و تاریخ ایران باستان با رویکردی متفاوت به قضاوت درباره گذشته و اقدامات شاهان ایرانی به ویژه پادشاهان ایران باستان پرداخته و از این طریق با ارائه قرائتی نوین از تاریخ ایران، به احیای غرور ملی و ترویج ملی گرایی در میان مردم پرداخته و موجبات تجدید عظمت ایران باستان را فراهم آورند.

لازم به ذکر است عمده پژوهش ها به موضوع تاریخ نگاری ملی گرایانه به عنوان موضوعی مستقل نپرداخته اند؛ و سعت موضوع و پیچیدگی و چندلایه بودن مبحث مورد نظر در ابعاد مختلف اجازه تعمیق و پرداختن به همه عوامل را نداده است. برخی از منابع به جای تمرکز بر روی بحث ملی گرایی و تاریخ نگاری کتب تاریخی متوجه توصیف و شرح زندگانی مؤرخان شده اند. می توان گفت کتاب دکتر سیمین فصیحی با عنوان «جریان های اصلی تاریخ نگاری در دوره پهلوی» که به صورت تحقیقی و پژوهشی تهیه و تنظیم شده است، تنها پژوهش قابل توجه درباره دوره «پهلوی» است، که نویسنده در این کتاب رویکرد برخی از مؤرخان ملی گرا را مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده است. با توجه به اینکه درباره جایگاه ملی گرایی در تاریخ نگاری پژوهش کمی صورت گرفته، لذا منابع پژوهشی (مقالات) نیز در موضوع مورد نظر مورد توجه قرار می گیرد. چون این پژوهش به مقوله تاریخ نگاری می پردازد، عملاً در قلمرو معرفت شناسی و روش شناسی تاریخی جای می گیرد که از حوزه های بنیادین دانش تاریخ است؛ بنابراین با توجه به ماهیت موضوع، تلاش می شود به صورت خاص، ملی گرایی و تأثیر آن بر تاریخ نگاری دوره پهلوی اول با استفاده از روش توصیفی تحلیلی بررسی شود.

شرایط عمومی ایران پس از مشروطیت زمینه ساز غلبه اقتدارگرایی پهلوی

در فضای سیاسی و اجتماعی خاص پس از انقلاب مشروطه تحولاتی رخ داد که از نظر تاریخی و ساختاری زمینه را برای پی گیری ایده وحدت و حفظ تمامیت سرزمینی کشور فراهم آورد. از نظر تاریخی جنگ جهانی اول و دخالت بیگانگان، تلاش برای تبدیل وضعیت استقلال کشور به جایگاه تحت الحمایگی متأثر از قرارداد ۱۹۱۹، زوال استیلای دولت مرکزی و ظهور نیروهای گریز از مرکز، وقوع شورش های محلی و قومی، تنش های و بحران های ناشی از شورش ها از قبیل حرکت شیخ خزعل در خوزستان، شیخ محمد خیابانی در

۳. علی بیگدلی و دیگران، «رضاشاه و پروژه تاریخ نویسی ناسیونالیستی در ایران»، نشریه جامعه شناسی تاریخی، دوره ۱۰، ش ۲، پاییز و زمستان (۱۳۹۷)، ۴۶.

آذربایجان، میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان، اسماعیل آقا سیمتو در کردستان، محمدتقی خان پسیان در خراسان و امیر افشار در کرمانشاه ضرورت ایجاد دولت مرکزی نیرومندی را ایجاب می‌کرد.

در هر فرض، وضع نابسامان ایران آن روز و عدم پویایی جنبش مشروطیت، اصلاح‌طلبان و روشن‌فکران زمانه را به این نتیجه رساند که «نباید تکیه به اکثریت و حکومت پارلمانی نمود و باید یک صاحب فکر نو، زمام حکومت را در دست بگیرد و با یک عمل تازه خاتمه به این وضعیات بدهد». «اگر می‌خواهید انقلاب کنید، اگر می‌خواهید سدهای راه ترقی معارف را از میان بردارید دیکتاتور عالم تولید کنید.»^۴

قیصری در این باره می‌نویسد: «اغلب ایرانیان، در مقابل این بحران، خواستار بازگشت یک دولت مرکزی قدرتمند شدند که بتواند نظم و امنیت را به کشور برگرداند. از همین رو، به جست‌وجوی یک رهبر میهن‌پرست و ثابت‌قدم برآمدند که منجی آنان شود. تصویر رایج در نشریات آن روزگار یا کشتی سرگشته وطن در دریای طوفانی بود، یا قهرمان حماسی، کاوه آهنگر که «درفش کاویانی» اش را بر دست گرفته تا مملکت را از خطر برهاند. روزنامه‌ها، جزوات و انواع رمان‌های تاریخی و اجتماعی و اشعار میهن‌پرستانه‌ای که در سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۲۰م/۱۳۲۰-۱۳۰۰ پدید آمدند به چاره‌جویی‌های گوناگون برای سیاست ملی و جهت‌گیری فرهنگی برمی‌آمدند. اجماع عام بر این بود که ایران به یک دولت امروزی نیازمند است که بتواند قانون را اعمال و از تمامیت ارضی مملکت پاسداری کند.»^۵

در چنین شرایطی کار به روی کار آمدن رضاشاه رسید. همان طور که قبلاً ذکر شد، اواخر حکومت قاجار با بی‌نظمی و هرج‌ومرج کشور همراه بود و این مسئله به رضاخان فرصت را داد تا با همراهی انگلستان و برخی نیروهای داخلی، تهران را تصرف کرده و به تدریج تمامی قدرت سیاسی در ایران را به قبضه درآورد. وی در مدت چهار سال اوضاع مملکت را از بی‌نظمی و هرج‌ومرج خارج کرد و برخی نیروهای گریز از مرکز و هم‌چنین جنبش‌ها را سرکوب نمود. رضاخان پس از مدتی وزیر جنگ و نخست‌وزیر شد، اما وی به دنبال کسب سلطنت برآمد. حمایت انگلستان، اقدامات وی را برای بازگرداندن نظم و امنیت به جامعه تشنه امنیت و ثبات آن زمان ایران و سرکوب مخالفین باعث شد تا وی بتواند به هدف خود نائل شده و سلطنت قاجار را از بین ببرد. رضاخان ابتدای روی کار آمدن به‌عنوان نجات‌دهنده ایران از آشوب و هرج‌ومرج در نظرها جلوه‌گر شد. به نظر برخی رضاخان آمده بود تا آرمان‌های نهضت مشروطیت ایران را که احیای استقلال گذشته ایران بود را جامعه عمل بپوشاند. در ۲۴ آذر ۱۳۰۴ ش، رضاخان پهلوی در مجلس مؤسسان حاضر و به‌عنوان سردودمان پهلوی وظایف پادشاهی را به عهده گرفت.

رشد اندیشه ملی‌گرایی در ایران از قاجار تا پهلوی اول

تعریف ناسیونالیسم (ملی‌گرایی)

درباره مفهوم ناسیونالیسم (ملی‌گرایی)، هنوز تعریف دقیق و واحدی ارائه نشده است و دیدگاه صاحب‌نظران در این مورد یکسان نیست. یکی از دلایل مهم این امر، تعریف مفهوم ملی‌گرایی با توجه به جریان تاریخ است. ملی‌گرایی در دوره‌های مختلف شکل ثابتی نداشته است بلکه برحسب عنا صری که معتقدان به این ایدئولوژی در تشکیل ملت دخیل دانسته‌اند، گونه‌های مختلفی داشته است. از جمله این عنا صر می‌توان به زبان، نژاد، مذهب، سرزمین، تاریخ و فرهنگ. روابط اقتصادی و عوامل سیاسی اشاره کرد.

۴. محمدرضا تاجیک، تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان (تهران: نشر نی، ۱۳۸۲)، ۱۱۹.

۵. علی قیصری، «بازتاب تجددخواهی و ناسیونالیسم در ادبیات آغاز دوران پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۰۰)»، مجله ایران نامه، س ۱۸، ش ۳،

ملی‌گرایی از مفهومی تقریباً جدیدی است که بعد از انقلاب فرانسه پدید آمد. این مفهوم بر ملت، ملت‌گرایی و اتحاد ملی بر اساس هویت تاریخی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی و روانی مشترک هر ملت تأکید دارد. در ایران ملی‌گرایی بیشتر کالایی وارداتی و بدون ملزومات عینی (غلبه بورژوازی بر فئودالیت در اروپای غربی) و ملزومات ذهنی (آگاهی ملی) بوده و در واقع، ملی‌گرایی یکی از پاسخ‌های ما در برخورد با نمودهای غرب بوده است.^۶

ریشه ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) معادل فارسی واژه لاتین ناسیونالیسم بیان شده است. واژه ناسیونالیسم دو بخش دارد: یکی «Nation» که خود از ریشه لاتین «Nisei» به معنی تولد، متولد شدن و به معنای گروهی از مردم به کار رفته که در یک مکان متولد شده‌اند و دوم «Ism» که پسوند لاتینی به معنای شناختن است. ترکیب این اصطلاح به معنی ایدئولوژیک بودن آن است و ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی که متعلق به دوران جدید غرب است، شناخته می‌شود.^۷ ال‌تی سرجنت در تعریفی برگرفته از «دوب» «ملی‌گرایی را ایدئولوژی برخاسته از حس میهن‌دوستی می‌داند که مردم جامعه در آن سهیم و شریک‌اند. حس میهن‌دوستی اعتقادی کم‌وبیش «فردی» است که در آن رفاه و خوشبختی شخص و گروه‌های وابسته به آن‌ها، در گرو صیانت یا توسعه قدرت و فرهنگ جامعه تلقی می‌گردد. ایدئولوژی ملی‌گرایی به آسانی توجیه‌پذیر است؛ مردم را به قربانی کردن منافع شخصی برای هدف‌های حکومتی ترغیب و تشویق می‌نماید و احتمال تحقق یا عدم تحقق این اهداف هر دو وجود دارد.»^۸

در ادبیات موجود، غالباً مفهوم ملی‌گرایی در ارتباط با مؤلفه‌هایی نظیر احساس وفاداری به ملتی خاص، رعایت منافع ملی، اهمیت اساسی دادن به صفات ویژه (خصیصه‌های) ملی، حفظ فرهنگ ملی و حق هر ملت برای داشتن حکومتی مستقل مورد می‌شود.^۹ آشوری در فرهنگ خود «ناسیونالیسم (ملت باوری یا ملی‌گرایی) را نوعی آگاهی جمعی یعنی آگاهی به تعلق به ملت یا آگاهی ملی تعبیر کرده‌اند که غالباً پدیدآورنده حس وفاداری، شور و دل‌بستگی، افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت، یعنی نژاد، زبان، سنت‌ها، عادات و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی و به‌طور کلی فرهنگ می‌شود.»^{۱۰} برای ملی‌گرایی چهار ویژگی بر شمرده شده است که به بیان غلامرضا بابایی عبارت‌اند از: «خصلت ملی یا کشش به سوی آن؛ صفات مشخصه هر ملت؛ دفاع از علایق ملی یا یگانگی و استقلال آن؛ هواخواهی غیورانه‌ی هر کس نسبت به ملت خود و اصول آن، یا وطن‌پرستی.»^{۱۱} در اصطلاحات سیاسی ملی‌گرایی این‌گونه تعریف شده است: «ملی‌گرایی آگاهی ملی و احساس تعلق به یک ملت مشخص که با ویژگی‌های خاص (مانند نژاد، زبان، نمادها، سنت‌ها و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی) از سایر ملت‌ها متمایز شده است. وفاداری به خاک و دولت و فداکاری برای آن از ارکان ملی‌گرایی است.»^{۱۲} اگرچه تعریف ملی‌گرایی، کمی دشوار به نظر می‌رسد، ولی می‌توان نتیجه گرفت که ملی‌گرایی عبارت است:

۶. خلیل‌الله سردارآبادی، *موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضاشاه*، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)، ۱۳۴-۱۳۳.
 ۷. امیر مسعود شهرام‌نیا، نازنین نظیفی نائینی، «تعامل و تقابل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران پس از انقلاب اسلامی ایران»، *مجله پژوهش‌های راهبردی سیاست*، س ۲، ش ۵، (تابستان ۱۳۹۲)، ۲۰۱.
 ۸. ال‌تی سرجنت، *ایدئولوژی‌های سیاسی معاصر*، ترجمه محمود کتابی، (اصفهان: دانشگاه اصفهان)، ۷-۶.
 ۹. بن استنلی، «ناسیونالیسم چیست»، مترجم عزت‌اله فولادوند، *مجله نگاه نو*، ش ۴، ۵.
 ۱۰. داریوش آشوری، *دانشنامه سیاسی*، (تهران: مروارید، ۱۳۷۹)، ۳۱۹.
 ۱۱. غلامرضا علی بابایی، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، (تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵)، ۲۱۰-۲۰۹.
 ۱۲. حسن قدوسی زاده، *اصطلاحات سیاسی*، (تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷)، ۱۲۶-۱۲۵.

احساس وابستگی عمیق به ملتی خاص و وفاداری مطلق به آن؛ به‌گونه‌ای که این وابستگی، بر هر چیز دیگر مقدم می‌شود.

نگاهی اجمالی بر ملی‌گرایی در ایران از قاجار تا پهلوی اول

پس از فروپاشی ایدئولوژی قدرتمند و دیرپای صفوی بر اثر جنگ داخلی تا برآمدن قاجار در ۱۱۷۹ ش، ایران، سده هجدهم را به گفته نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس به نحو «رقت‌بار» و به گفته ژان اوین، مورخ معاصر «فاجعه‌بار» پشت سر گذاشت. گزارش همه سیاحانی که در آغاز سده نوزدهم از ایران دیدن کرده‌اند، بیانگر بدبختی‌های مملکت در زمینه کاهش جمعیت، فقر و انحطاط اقتصادی و جدایی آن از جریان اصلی سیاست، تجارت، علم و فرهنگ جهانی است.^{۱۳}

ملی‌گرایی در کشور ما ریشه طولانی صد ساله دارد و اولین جلوه ملیت ایرانی را در نهضت تنباکو می‌توان مشاهده کرد. واقعه‌ای که رهبر آن یک مرجع دینی بود. متفکرین ایرانی برای اولین بار به‌طور جدی با مسائل و آموزه‌های جامعه غرب آشنا شدند. از طرف دیگر نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فراوان که حکومت و جامعه با آن‌ها دست‌به‌گریبان بود، بستری فراهم آورد تا در آن ملی‌گرایی به‌عنوان راه‌حلی برای رفع این نابسامانی‌ها مطرح گردد.

به اعتقاد فریدون آدمیت: «ملی‌گرایی بیشتر به‌وسیله محصلان ایرانی در اروپا که با اصول آزادی و حکومت ملی انگلستان و نیز افکار پیشروان انقلاب فرانسه آشنایی داشتند، کم‌کم به ایران منتقل شد و کلاً ایرانیان مقیم یا سفرکرده به خارج که با تحولات غرب بیشتر در تماس بوده و با نوع حکومت آنان آشنا بودند از ناسیونالیسم آگاهی یافتند. علاوه بر این‌ها روزنامه‌ها و جراید خارجی نیز توسط ادوارد برجیس انگلیسی ترجمه و به نظر ناصرالدین شاه و صدراعظم می‌رسید. علاوه بر عوامل فوق که سبب آشنایی‌های نخستین با ملی‌گرایی گردید می‌توان به عوامل دیگر نیز اشاره کرد: پژوهش‌ها و کاوش‌های جدید تاریخی که معرفت درباره تاریخ و مدنیت ایران باستان را خیلی ترقی داد و این خود موجب هوشیاری و دل‌بستگی بیشتر به تاریخ ملی گذشته شد، نمو ناسیونالیسم اروپایی که پس از انقلاب بزرگ فرانسه به‌صورت آئین سیاسی سده نوزدهم درآمد و با بسط روابط ایران و اروپا آن اندیشه‌ها در ایران نفوذ یافتند.»^{۱۵}

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در ایران و ایجاد نظام سیاسی جدی، بیش‌ازپیش اندیشه ملی‌گرایی در فضای سیاسی و فرهنگی ایران تثبیت یافت. از سوی دیگر، تحولات سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه و وقوع جنگ اول جهانی که ناامنی و ناکارآمدی گسترده‌ای را در ساختار سیاسی ایران فراهم آورد، موجب گرایش هر چه بیشتر روشن‌فکران و برخی رجال سیاسی آن روزگار به ملی‌گرایی و مظاهر اصلی آن همچون دولت ملی به‌منظور ایجاد ثبات و امنیت و توسعه در ایران شد. بُعد از انقلاب مشروطه، بنا به دلایل داخلی از جمله پراکندگی سیاسی در کشور و نبود سنت اجماع و وفاق گروهی و دخالت‌های قدرت‌های استعماری و بروز جنگ جهانی اول و ناامنی‌های فزاینده، ملی‌گرایی فروکش کرد.

۱۳. طاهره قادری، سید آیت‌الله میرزایی، «ناسیونالیسم ایرانی در سده نوزدهم»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۱۸، ش ۲، (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، ۷۷.

۱۴. رضا بیگدلو، *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰)، ۸۷.

۱۵. فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، (تهران: پیام، ۱۳۵۷)، ۲۶۴.

۱۶. علیرضا کشاورزی نیا، «بررسی اندیشه ملی‌گرایی در دوره پهلوی اول»، ۱.

طی سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب مشروطه و به دنبال تحولاتی که در نهایت به قدرت‌گیری رضاخان و تأسیس سلطنت پهلوی می‌انجامد، ضرورت ایجاد ثبات و اقتدار و امنیت ملی از یک سو و تلاش رضا شاه برای ایجاد دولت مدرن کسب وحدت ملی از سوی دیگر، موجب توجه هر چه بیشتر و وسیع‌تر به ایدئولوژی ملی‌گرایی و به‌خصوص «ملی‌گرایی احیاگر» و سپس با ستان‌گرا می‌شود. در این روند، به دلایل متعدد و از جمله به دلیل جهت‌گیری فکری غالب روشن‌فکران آن عهد و رجال سیاسی‌فرهنگی هدایت‌گر اطراف رضا شاه، جهت‌گیری‌های تازه سیاست کشورهای اروپایی و خصوصاً انگلستان نسبت به ایران و نیز تحولات سیاسی نوین کشورهای همسایه ایران، شخص رضا شاه پهلوی در رأس کانون توجهات سراسری به مسائل ملی قرار می‌گیرد و از این‌رو تأثیر اندیشه ملی‌گرایی در جای‌جای مسائل سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی دوران سلطنت رضا شاه به اشکال گوناگون قابل مشاهده است. به‌ویژه آنکه رضا شاه اصلی‌ترین مبنای کسب مشروعیت سیاسی برای حکومت خویش را در همان ایدئولوژی ملی‌گرایی یافت و لذا پس از کسب وجهه‌ای نسبتاً مطلوب از راه در دست گرفتن اقتدار نظامی و ایجاد ثبات و امنیت نسبی در کشور، کوشید با اتخاذ ایدئولوژی ملی‌گرایی و وطن‌پرستی ضمن رسیدن به مقام سلطنت ایران، برای حکومت خود مشروعیت سیاسی استواری فراهم کند. بدین لحاظ ملی‌گرایی در دوران پادشاهی رضا شاه پهلوی به یکی از اصلی‌ترین گفتمان‌های این دوره تبدیل شده و در تمامی تحولات و اصلاحات سیاسی و فرهنگی حکومت وی به شکل‌های مختلف نمود می‌یابد.^{۱۷}

حکومت پهلوی که خواستگاه خود را در ایدئولوژی آریایی می‌دید، مبدأ تاریخ تمدن در ایران را، از عهد بلندآوازی باستانی آن، از روزگار کوروش هخامنشی گذاشته و در این راه مجدانه و به تعمد شرایطی پدید آورد که متجددین ایرانی بتوانند گفتمان تازه‌ای به نام ملی‌گرایی آریایی را صورت‌بندی کنند. گفتمان جدید گاه به افراط، متمرکز در نقد دین و توجه به هویت تاریخی موجود بود. گفتمان ملی‌گرایی این دوره در جهتی هماهنگ با گفتمان اولیه، اعراب مسلمان و تا حدی ترک‌ها به‌عنوان «دیگری» و «بیگانه» تلقی شده که نه فقط عامل انهدام شکوه و شوکت باستانی ایرانیان بلکه مسئول انحطاط دوره‌های بعدی هم معرفی می‌شدند.^{۱۸} از دوران رضا شاه و با آغاز نوسازی حکومت بود که ما هر چه بیشتر به تاریخ پرافتخار نیازمند شدیم؛ تاریخی که گذشته افتخارآمیز ایران باستان را به دوران پرافتخار پهلوی اول با نمودهای زندگی مدرن، تأسیس کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، آموزشگاه‌ها و نهادهای اداری و عرفی پیوند زند. ملی‌گرایی مدرن ایرانی که در پی پایه‌گذاری دولت مدرن و قدرتمند ایران بود، پایه خود را بر آگاهی دیرینه ایرانیان از هویت قومی خویش گذاشت و در اوج خود، تکیه خود را بر تاریخ ایران پیش از اسلام گذاشت. ملی‌گرایی رضا شاه، در پی ایرانی بودن ناب از نوع ساسانی آن بود و خاطره آن امپراتوری را با خاطره امپراتوری زبان فارسی که به هند و آسیای میانه گسترش یافت، ترکیب کرد و به افتخار آن، شهرت خود را به پهلوی که از واژه‌های اصیل ساسانی است، تغییر داد. ملی‌گرایی رضا شاه از طرفی با نوگرایی آمیخته بود که می‌خواست ایران و دولت ایران را با نهادهای اداری مدرن کند و از طرفی دیگر، در جهت تضاد آن تأکید بر فرهمندی و فر دیرینه شاهنشاهی باستان داشت. در ایران، شور ملی‌گرایانه روشن‌فکران از نیمه دوم قرن سیزدهم شعله کشید. این شور ملی‌گرایانه که در پی یافتن عنصرهای هویت ملی ایران بود، ناگزیر و به‌درستی به زبان فارسی، یعنی

۱۷. علی محمد طرفداری، ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۷)، ۵۸.

۱۸. علی بهادری، «افصله از تقدیر تاریخ؛ تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران معاصر»، مجله سوره اندیشه، ش ۶۷ و ۶۶، (دی و بهمن ۱۳۹۱)،

مهم‌ترین فصل مشترک ملت ایران و ملیت ایرانی، بیش از هر چیز تأکید کرد. زبان فارسی نه تنها میراث ادبی درخشانی پشت سر داشت که ایران آن زمان را نیز به تاریخ باستان می‌پیوست.^{۱۹}

تأثیر ملی‌گرایی بر تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی اول

تاریخ‌نگاری به‌عنوان اصطلاحی خاص، به معنی وصف و ثبت وجوه گوناگون حیات و احوال انسان در عرصه سیاست و اجتماع. و صف مکتوب احوال و اعمال انسان و آنچه بر او گذشته است، به هر روش و مبتنی بر هر مکتب و رعایت هر شیوه تنظیم و تدوین تاریخی را تاریخ‌نگاری می‌توان خواند. ملّائی تاریخ‌نگاری را چنین توصیف کرده است: «تاریخ‌نگاری فرایند بازنمایی واقعیت‌های تاریخی در قالب روایت‌های مکتوب تاریخی است که در یک چهارچوب گفتمانی مشخص صورت می‌پذیرد و با روش‌ها، رهیافت‌ها و نگرش‌های متفاوت همراه است؛ بنابراین تاریخ‌نگاری یک روش تفکر، یک نوع رفتار علمی و یک شیوه عمل فرهنگی است که در قالب یک پیام زبانی عرضه می‌شود.»^{۲۰} آذر یک نگاه کلی، تاریخ‌نگاری به‌عنوان یکی از ابعاد و مظاهر فرهنگ و تمدن حائز اهمیت بسیار است، زیرا شناخت و دریافت وجوه مختلف هر فرهنگ و تمدنی، بدون بررسی تاریخ انواع هنرها و دانش‌هایی که در آن تمدن ظهور کرده یا تکامل یافته ممکن نخواهد بود.

مقوله تاریخ و تاریخ‌نگاری که اهمیت اجتناب‌ناپذیری در زندگی اجتماعی مردم دارد از دیرباز مورد توجه عامه و خاصه بوده است. بدان علت تاریخ‌نگاری عمری به درازای خود تاریخ دارد، حتی در میان اقوام باستانی نیز به تاریخ‌نگاری (در قالب کتیبه‌ها و الواح) برمی‌خوریم که نشانگر صحنه‌ها و لحظات حساس تاریخی می‌باشند و ما را به توجه هر چه بیشتر به شناخت مفهوم «زمان» رهنمون می‌نمایند که در تاریخ‌نگاری نقش اساسی دارد. اگر «تاریخ‌نگاری» را به‌دلیل جامعیت و دربرداشتن ابعاد همه‌جانبه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، هنری و ادبی آینه تمام‌نمای وقایع یک جامعه بدانیم، به ارزش‌های نهانی آن پی خواهیم برد و البته این امر به‌نوبه خود دشواری و سختی این فن را می‌رساند که در قرون اخیر این دشواری به‌دلیل گستردگی و پیچیدگی آن، دوچندان شده است. این گستردگی و پیچیدگی نیز باعث قاعده‌مندی تاریخ‌نگاری گردیده و موجبات ظهور مکاتب تاریخ‌نگاری مختلفی را فراهم آورده است.^{۲۱}

تاریخ‌نگاری در ایران از عهد قدیم تا روزگار معاصر، جدا از استثناهای نادر، عموماً به شکل غیرعلمی نگاشته می‌شد. در این نوع تاریخ‌نگاری، مورخان تنها مسائل سیاسی و نظامی را بدون توجه به موضوعات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بررسی می‌کردند. ویژگی غالب در همین تاریخ‌های سیاسی و نظامی که تنها زندگی شاهان، وزیران، خلفا و امرا را در کانون توجه خود قرار می‌دادند، اغراق، چاپلوسی، همراه با نثری مصنوع و متکلف بود که بدون توجه به رابطه علت و معلولی و تجزیه و تحلیل مسائل نگاشته می‌شد.^{۲۲}

اما آشنایی ایرانیان با تحولات غرب و ترجمه آثار تاریخ‌نگاران اروپایی در دوره قاجار باعث تغییر و تحولاتی در روش و بینش تاریخ‌نگاران شد و آثار و متونی در زمینه تاریخ‌نگاری پدید آمد که با متون سنتی تاریخ

۱۹. خلیل‌الله سردارآبادی، *موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضاشاه*، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)، ۱۳۸-۱۳۷، ۱۳۶.

۲۰. صادق سجادی، «تاریخ‌نگاری»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۴، (تهران: بنیان دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷)، ۳۰۳-۳۰۲.

۲۱. علیرضا ملایی توانی، *گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه*، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵)، ۳.

۲۲. پرویز عادل، «سبک تاریخ‌نگاری دکتر زرین‌کوب»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافی*، ش ۳۵، (شهریور ۱۳۷۹)، ۴۵.

۲۳. محمد بختیاری، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دکتر زرین‌کوب*، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲)، ۱۳.

نگاری تفاوت داشت و بر مبنای نگرش‌های فکری و ایدئولوژی جدیدی شکل گرفته بود. در این میان مهم‌ترین جریان متجدد و مدرن، گرایش‌های ملی‌گرایانه در تاریخ‌نویسی بود که تحت تأثیر اندیشه ملی‌گرایی پدیدار شد و تا چندین دهه به مسلط‌ترین رویکرد در حوزه تاریخ‌نگاری جدید در ایران تبدیل گردید. این جریان که با آثار افرادی چون فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی و شاهزاده جلال‌الدین میرزا در دوره قاجار آغاز شده بود با استقرار نظام مشروطیت و تثبیت جریان تجددخواهی و گرایش بیش‌ازپیش روشن‌فکران به ملی‌گرایی تثبیت شد. ویژگی اصلی تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه تلاش برای احیای هویت باستانی ایران و تمجید و تجلیل افراطی از مفاخر باستانی و بزرگداشت اساطیر ایرانی و دین زردشتی بود. نمایندگان این جریان نه تنها در آثارشان هیچ‌گونه تعلق خاطری به آیین اسلام نشان نمی‌دادند بلکه به صورت گسترده از اسلام و اعراب بیزار بودن و علت اصلی نابودی شکوه باستانی ایران و عقب‌ماندگی ایرانیان را حمله بیگانگانی چون اعراب و ترک و مغول می‌دانستند. آژ دیدگاه آنان بازیابی عظمت از دست‌رفته ایران فقط با بازگشتن به اصل ایرانی خویش که اروپاییان به «عاریه» گرفته بودند و جدا شدن از فرهنگ غرب امکان‌پذیر می‌نمود. به دیگر سخن، بازنگاری تاریخ گونه‌ای نیاز فرهنگی به اصالت‌گرایی و باستان‌ستایی در رویارویی با فرهنگ و تمدن غرب بود. با پرداختن به عظمت ایران باستان و توجه به خویشاوندی با فرنگ، اعراب بانی عقب‌افتادگی ایران از قافله تمدن پنداشته شدند.^{۲۵}

در این نوع تاریخ‌نگاری جدید که با بهره‌گیری از منابع کهن ایرانی و غیر ایرانی تدوین شد دو مسئله «نژاد» و «سلطنت» نقش محوری داشت و از جمله ویژگی‌های بارز آن رویکرد ستایش‌آمیز به سرزمین و تاریخ ایران به‌ویژه در عهد باستان بود. از نظر پیشینه تاریخی، تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه به معنای جدید آن، از اوایل دوره قاجار و با ظهور روشن‌فکران (منورالفکرها) و آثاری چون: مکتوبات اثر میرزا فتح علی آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵ق)، سه مکتوب نوشته میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۳۲-۱۲۷۵ق)، و نامه خسروان اثر جلال‌الدین میرزا قاجار (۱۲۳۴-۱۲۸۹ق)، آغاز شد؛ اما تقریباً هیچ‌کدام از این دسته آثار، در زمره منابع تاریخ‌نگار محض قرار ندارند؛ بلکه آثاری هستند به قلم معترضان سیاسی و روشن‌فکرانی که کوشیدند با زبانی غالباً ضد دینی و سرشار از انتقاد سیاسی، اجتماعی و مذهبی، ضمن نكوهش تاریخ ایران دوره اسلامی و ستایش ایران باستان، بر اوضاع زمانه خود بتازند و بر سطح آگاهی و نگرش مردم عهد قاجار به اسلام تأثیر بگذارند. ولی به تدریج و از اواخر دوره قاجاریه، نسل جدیدی از مورخان در ایران پدید آمدند که با تأثیرپذیری گسترده از روش‌های نوین تاریخ‌نگاری محققان غربی و با بهره‌گیری وسیع از نتایج مطالعات ایران شناسان اروپایی، به تألیف و نگارش تاریخ ایران پرداختند و با جدا کردن ادوار اسطوره‌ای گذشته ایران از ادوار تاریخی، مبانی تاریخ نگاری علمی و نوین در ایران را پی‌ریزی کردند. یکی از ویژگی‌های بارز تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه معاصر، رویکرد ستایش‌آمیز به سرزمین و تاریخ ایران، به‌ویژه در عهد باستان است.^{۲۶}

تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی، از نظر روش، ادامه روند دوره قاجار بود. بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، به تاریخ باستانی بیش از حوادث دوره قاجار توجه شد. در فاصله بین جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) و دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، مؤسسات علوم عالی گسترش یافت و تاریخ‌نگاران زنده‌ای تربیت شدند که تألیفاتشان نمونه

۲۴. حسین رسولی، «تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی دوره رضاشاه و تأکید بر پیوستگی نژادی کردها و ایرانیان»، مجله تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری، س ۲۸، ش ۲۲، (پاییز و زمستان ۱۳۹۷)، ۴۳.

۲۵. محمد توکلی طرقي، *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*، (تورنتو: کتاب ایران نامه، ۱۳۹۵)، ۵۸.

۲۶. علی محمد طرفداری، «نقش جریان‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در پیدایش تاریخ‌نگاری‌های ملی در ایران؛ از قاجاریه تا پهلوی اول»، مجله تاریخ اسلام، س ۱۸، ش ۲، (تابستان ۱۳۹۶)، ۱۶۵-۱۶۴.

کامل سبک جدید تاریخ‌نویسی ایران است. اشخاصی چون عباس اقبال آشتیانی و احمد کسروی و سعید نفیسی و غلامرضا رشید یاسمی که از پیشگامان و استادان تاریخ‌نگاری جدید بودند.^{۲۷}

یکی از تأثیرات بلافصل استقرار حکومت پهلوی، وقفه در تحقیقات تاریخی فارسی بود. به مدت پانزده سال آثار تاریخی ارزشمندی پدید آمد. مورخان همچون سنت سابقه سلسله‌های از بین رفته، در سال‌های نخستین این دوره جدید، سلسله قاجار را در نوشته‌های تاریخی خود کاملاً مغفول گذاشتند. رویدادهای مهمی چون قیام تنباکو، نهضت مشروطیت، جنگ جهانی اول، انقلاب روسیه و کودتای ۱۹۲۱م. که ظاهراً عناوین مناسبی برای مورخان دوره پهلوی برشمرده می‌شد، در بوته فراموشی افتادند. مورخان بالقوه، برای مدت یک دهه مترجمان آثار تاریخی زبان‌های اروپایی درباره اروپای جدید و یا ایران باستان گردیدند. آریاب قلم این دوره اسلوب مطالعه و تحقیق علمی و مقایسه اسناد و مأخذ را از دانشمندان غرب آموختند؛ و نتایج بسیار سودمندی در کوشش‌های خود به دست آوردند. در آن روزگار کتاب‌های تاریخی درباره ایران منحصر بود به کتاب‌هایی که نویسندگان اروپایی، مانند سرجان ملکم و پرسسی سایکس، نوشته بودند؛ و آموزگاران و روشن‌فکران از کمبود کتاب‌های تاریخی، بخصوص کتاب‌های تاریخی درسی، شکایت داشتند.^{۲۹}

حکومت پهلوی آموزش را وسیله‌ای می‌دیدند که از آن طریق بتوانند مشروعیت موردنظر خود را در بین اقشار و طبقات مختلف بخصوص تحصیل‌کردگان تأمین نمایند. در بین رشته‌های مختلف علمی، علوم اجتماعی و به‌ویژه تاریخ بیشترین کارکرد سیاسی و اجتماعی را برای دولت داشت. بدین خاطر بازنویسی کتاب‌های تاریخی در راستای ایدئولوژی حکومت وظیفه‌ای بود که بر عهده جمع زیادی از نویسندگان، مورخان و حتی شرق‌شناسان قرار گرفت. محمدحسین فروغی و فرزندش محمدعلی، آن دو آموزش و تدوین تاریخ را در شکل دادن به افکار یک ملت و تربیت آنان را مهم تلقی می‌کردند و حتی تأثیر تاریخ را به‌عنوان علمی برتر از دیگر علوم می‌دانستند. از یک سو کتاب‌های تاریخی قابلیت تأثیرپذیری بیشتری از فضای سیاسی، اجتماعی و فکری زمانه داشتند و از سوی دیگر، ارائه گذشته‌ای پرافتخار و کوشش در راه ایجاد هویت، با بازگشت به گذشته باستانی از طریق کتاب‌های تاریخی و مهم‌تر از آن، کتاب‌های درسی تاریخ، امکان‌پذیر به نظر می‌رسید.^{۳۱}

به همین دلیل در اوایل سلطنت پهلوی بر اثر توجهی که به معارف و تاریخ گذشته ایران به عمل آمد و با تقویتی که از روحیه ملی و ملی‌گرایی در ایران می‌شد و هم با فراغ‌خاطری که در اثر تدبیر معارف برای فضلا و دانشمندان پیش آمده بود، فکر تنظیم یک دوره تاریخ مفصل و عظیم ایران در کمیون‌های معارف و مجامع فرهنگی قوت گرفت؛ و عده‌ای به این مهم توجه پیدا نمودند. اقبال آشتیانی کیفیت شروع این نهضت را چنین می‌گوید «شش سال قبل (۱۳۰۶ ش/ ۱۲۹۷م)، موقعی که نگارنده در پاریس، مصاحبت بزرگان عالی‌قدری یعنی میرزا محمدخان قزوینی و ذکاء الملک فروغی و میرزا ابوالحسن خان فروغی، نصیبم بود، غالباً گفتگوی این موضوع در میان بود که به اتفاق یکدیگر به سبک تواریخی که در فرنگستان به همکاری

۲۷. منیژه ربیعی، «تاریخ‌نگاری در دوره قاجار و پهلوی»، دانشنامه جهان اسلامی، ج ۶، (تهران، بنیان دانشنامه جهان اسلامی، ۱۳۷۵)، ۱۵۳.

۲۸. حافظ فرمانفرمایان، «تاریخ‌نگاری ایران در سده نوزدهم و بیستم میلادی»، از مجموعه مقالات تاریخ‌نگاری در ایران، (تهران: گستره، ۱۳۸۰)، ۱۹۰.

۲۹. یحیی آرین پور، *از نیما تا روزگار ما*، ج ۳، (تهران: زوار، ۱۳۸۷)، ۷۷.

۳۰. رضا بیگدلو، «ارزیابی انتقادی تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران» مجله علوم سیاسی، ش ۵۸، (تابستان ۱۳۹۳)، ۱۲۱.

۳۱. غلامرضا وطن‌دوست و همکاران، «نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی اول»، مجله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، ش ۱، (بهار ۱۳۸۸)، ۱۹۱-۱۹۰.

فضلا فراهم شده است یک تاریخ عمومی جهت ایران تهیه کنیم. در همین اثنا بود که دو جلد کتاب نفیس ایران باستان و داستان‌های قدیم ایران تألیف میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا انتشار یافت که اولین قدم در این مرحله با نهایت دقت و رعایت طرز کار اروپایی و استفاده از جمیع منابع موجود برداشته شده است.^{۳۲} از این رو وزارت معارف دست‌به‌کار شده و به روایت عباس اقبال این‌گونه اتفاق افتاد: در سال ۱۳۰۷ ش. وزارت معارف برای رفع احتیاج مدارس دست‌به‌کار تألیف یک سلسله کتب درسی زد. مقرر گردید که سلسله تاریخ ایران از ابتدا تا مشروطیت به ترتیب فراهم شود: «از ابتدا تا صدر اسلام به قلم پیرنیا، از اسلام تا استیلای مغول به قلم تقی‌زاده، از استیلای مغول تا اعلام مشروطیت به قلم اقبال آشتیانی، پیرنیا علاوه بر دو جلد ایران باستانی و داستان‌های قدیم ایران و یک جلد درسی خلاصه دو جلد فوق، تاکنون (۱۳۱۲ ش) دو مجلد کبیر از ابتدای تاریخ ایران تا اوایل دوره اشکانی را فراهم و طبع نموده‌اند. همین‌که دو جلد دیگر این کتاب گران‌بها از طبع خارج شود افق جدیدی پیش مردم این عصر؛ که از گزارش احوال نیاکان خود عموماً و ایران باستان خصوصاً و سیر در احوال اجداد با افتخار خود به مآثر گذشته‌ی قوم ایرانی که همه‌وقت در دنیای قدیم صاحب‌نام و نشان و همدوش ملل عظیم‌الشأن بوده‌اند پی خواهند برد و به غرض ورزی مؤرخان دشمن در باب تحقیر مقام ایرانیان قدیم و مغرضین بی‌خبر عصر جدید که در این کتاب به‌خوبی پرده از روی کار ایشان برداشته شده است آگاهی خواهند یافت، باشد که غرور ملی بار دیگر در هم‌وطنان معاصر ما شعله زند و خرمن سستی و تن‌پروری در وجود ایشان سوخته، آنان را به اقتدا به اجداد با عظمت خود وادارد.»^{۳۳}

به این ترتیب این دولت برای تثبیت دعاوی ملی‌گرایانه خود و جلب مشروعیت ملی به بهره‌گیری از دانش تاریخ و حمایت از تاریخ‌نگاران روی آورد. از آنجا که کتاب‌های تاریخی قابلیت تأثیرپذیری بیشتری از فضای سیاسی، اجتماعی و فکری زمانه داشتند و کوشش در راه ایجاد هویت با بازگشت به گذشته باستانی از طریق کتاب‌های تاریخی امکان‌پذیر به نظر می‌رسید و همچنین با توجه به اینکه کتاب‌های تاریخی به‌عنوان ابزار تبلیغی و مشروعیت بخش به شمار می‌آمدند و نقش بارزی در سامان‌دهی افکار عمومی ایرانیان و باورهای تاریخی آنان داشتند، در دوران رضاشاه تاریخ‌نگاری با رونق بی‌سابقه‌ای مواجه شد. (رسولی، ۴۴).

در نتیجه تاریخ در دوره پهلوی از نظرگاه قدرت سیاسی، نخبگان و ژورنالیست‌ها، نویسندگان و شاعران اهمیت ویژه‌ای یافت و به‌عنوان دانشی مهم در جایگاهی ارجمند قرار گرفت. به‌گونه‌ای که در تمام آثار فکری، سیاسی و تاریخی می‌توان ریشه ارجاع به تاریخ را پیدا کرد. قدرت سیاسی و همچنین نخبگان به تلاش برای نهادسازی برای نگارش تاریخ ملی دست زدند، مانند آنچه در تشکیل انجمن معارف و تلاش‌های آن صورت گرفت. قدرت سیاسی نیز به مسئله آموزش تاریخ توجه نمود و تاریخ را به برنامه درسی مدارس افزود و نیز به این مسئله اهمیت زیادی دادند.

دولت پهلوی به‌عنوان یک دولت مدرن تاریخ‌نگاری ملی‌گرایی را در خدمت اهداف و سیاست‌های خود گرفت. دولت پهلوی که دولت خود را یک دولت ملی عنوان می‌کرد، به دلایل مختلف خواهان آن بود که آگاهی ملی و احساس تعلق به ملت بر اساس روایت خاص خود را در بین اقشار گسترش دهد. در این زمان یک این همانی میان خواست دولتی و نظام تولید دانش به‌ویژه در زمینه تاریخ‌نگاری شکل گرفت. آاز طرفی دیگر رضا شاه به‌دلیل ایجاد اصلاحات، تشکیل دولت مطلقه مدرن و یک‌سان سازی فرهنگی موردنظر خود نیازمند به بازسازی هویت ملی جدید بود و به همین جهت برای رسیدن به مقصودش بسیاری از مورخان این

۳۲. محمدابراهیم باستانی پاریزی، *تلاش آزادی*، (قم: خرم، ۱۳۷۹)، ۵۳۷-۵۳۶.

۳۳. محمدابراهیم باستانی پاریزی، *محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله*، (تهران: کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۱)، ۱۳۱-۱۳۰.

۳۴. بیگلرلو، «ارزیابی انتقادی تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران»، ۱۲۰-۱۱۹.

دوره را موظف ساخت تا با تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه به این کار بپردازند؛ به همین دلیل این نوع تاریخ‌نگاری در دوره رضاشاه پهلوی بسیار مورد اهمیت قرار گرفته است.^{۳۵}

در این دوران دو طیف از مورخان در عرصه تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه فعالیت داشتند. گروه اول که می‌توان آن‌ها را تاریخ‌نگاران قلم به مزد یا درباری عنوان کرد که چندان بهره و مایه‌ای از تاریخ‌نگاری نداشتند، اما در راستای اهداف دولت به نوشتن تاریخ می‌پرداختند. گروه دوم که به لحاظ اعتبار علمی از موقعیت برجسته‌ای برخوردار بودند و افراد آکادمیک محسوب می‌شدند، با این حال در بسیاری موارد هر دو گروه گرایش‌های مشابهی در نگارش تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه داشتند. کسانی چون احمد کسروی، حسن پیرنیا و پوردوود جزو چنین کسانی بودند.^{۳۶} روشن‌فکران ایرانی در قرن سیزده هجری به شناساندن اسطوره‌های ملی ایران پرداختند. این امر در دوران رضاشاه سخت تشویق شد. رضاشاه برای استوار کردن قدرت شخصی خود، دست به ملت‌سازی از بالا و نوعی ملی‌گرایی تندرو را تشویق کرد تا عظمت و شکوه گذشته ایران را زنده کند. رضاشاه مؤرخان را واداشت که تاریخ ایران را بازنویسی کنند و دوران پس از اسلام را که ایران به اشغال اعراب درآمد را از اهمیت بیندازد و به جای آن تاریخ ایران قبل از اسلام را پر شکوه و جلال جلوه‌گر سازد.^{۳۷} تمامی متون تاریخ‌نگارانه این دوره بر مبنای گفتمان ملی‌گرایی به نگارش درآمدند، تعداد زیادی از تاریخ‌نویسان مقطع مزبور اعم از حرفه‌ای یا غیرحرفه‌ای تولیدات تاریخی خود را بر اساس خطوط کلی گفتمان ملی‌گرایی نظم بخشیده‌اند. احمد کسروی، حسن پیرنیا، رشید یاسمی، عباس اقبال آشتیانی و بسیاری دیگر از تولیدات تاریخی فراوانی را عرضه داشتند. به این ترتیب در دوران رضاشاه برای نخستین بار در تاریخ ایران، نوعی تاریخ‌نگاری شکل می‌گیرد که به آن جنبه ملی بخشیده شده و حکومت پهلوی به صورت جزء لاینفک این تاریخ ملی درمی‌آید و از این روی حکومت مزبور می‌کوشد به طرق مختلف و به‌ویژه از طریق نظام آموزشی آن را در سراسر جامعه رواج داده و پایه‌های اقتدار نظری حاکمیت خود را به‌وسیله آن محکم سازد. طبعاً در این میان افرادی نیز از میان روشن‌فکران و رجال سیاسی و فرهنگی با باور بر این نوع تاریخ‌نگاری، به صورت مستقل یا موظف، به نگارش تاریخ حکومت رضاشاه پرداخته و نوعی معاصر نویسی حکومتی و تبلیغاتی با ظاهر ملی را به وجود آوردند.

در یک جمع‌بندی کلی ویژگی‌ها و عناصر مهم تاریخ‌نگاری دوره پهلوی اول عبارت‌اند از:

۱. رواج تاریخ‌نگاری به‌منظور مشروعیت بخشیدن به حکومت رضاشاه؛
 ۲. رواج تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی (ملی‌گرایی)، بی‌توجهی به تاریخ قاجاریه در مقابل توجه فراوان به تاریخ ایران باستان؛
 ۳. توجه به تاریخ جدید اروپا، تأثیرپذیری بالقوه تاریخ‌نگاران از تکنیک‌های تاریخ‌نگاری نوین به‌دلیل گسترش مطبوعات و مؤسسات عالی علوم؛
 ۴. ساده‌نگاری، آسانی و صراحت سبک در نگارش.^{۳۸}
- به روایت نویسنده مقاله تعامل و تقابل ملی‌گرایی در ایران برخی ویژگی‌ها و عناصر مهم تاریخ‌نگاری دوره پهلوی عبارت‌اند از:
۱. احیای هویت پیش از اسلام و الگوگیری از پادشاهان هخامنشی؛

۳۵. بیگدلی و دیگران، «رضاشاه و پروژه تاریخ ناسیونالیستی در ایران»، ۴۶.

۳۶. رضا بیگدلو، «ارزیابی انتقادی تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران»، ۱۲۰.

۳۷. فرد هالیدی، دیکتاتوری توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸)، ۶۷.

۳۸. حسین میرجعفری و عباس عاشوری نژاد، تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، (تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶)، ۱۲۱.

۲. مقابله با ارزش‌های اسلامی و جایگزینی ایدئولوژی جدید؛

۳. تقویت دولت متمرکز و پاک‌سازی زبان فارسی از عربی بود.^{۳۹}

بدین‌سان در دوره رضاشاه تاریخ‌نگاری، چه در قالب بررسی‌های تاریخی در باب گذشته و چه در قالب معاصر نویسی تا حد زیادی به‌صورت رسمی و حکومتی درآمد، زیرا حکومت رضاشاه در صدد بود در غیاب مشروعیت دینی این حکومت و به قصد کنارزدن آن، نوعی مشروعیت ملی برای خود به وجود آورد و طبعاً تاریخ‌نویسی و تا اندازه زیادی تاریخ‌سازی مؤثرترین و مهم‌ترین ابزار برای این امر به شمار می‌رفت. بدین لحاظ هدف اصلی تاریخ‌نگاران حکومتی عصر پهلوی اول، به‌ویژه در متون آموزشی و درسی، در جهت القا و تثبیت این باور قرار گرفت که رضاشاه شخصیتی ملی و وطن‌پرست، ضد اجنبی، از تبار دودمان‌های ملی ایران باستان و احیاء‌کننده عظمت منسوب به ایران عهد باستان است و مردم ایران نیز در طول تاریخ همواره ملتی شاه‌دوست و شاه‌پرست بوده‌اند. علاوه بر این برای تثبیت مشروعیت حکومت پهلوی لازم بود تا ملی‌گرایی و تاریخ‌نگاری ملی‌گرایی به‌طور فراگیر جانشین تمام ارزش‌های سنتی و دینی شود و در این راستا ترویج ملی‌گرایی باستان‌گرایانه به اشکال مختلف و از جمله از طریق ترجمه و تألیف کتب گوناگون درباره تاریخ ایران باستان، در دستور کار سازمان‌های سیاسی و فرهنگی حکومت رضاشاه قرار گرفت.^{۴۰}

۳۹. امیر مسعود شهرام نیا و نازنین نظیفی نائینی، «تعامل و تقابل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران»،

۲۰۴.

۴۰. علی محمد طرفداری، ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران، ۷۳-۷۲.

در دوره سلطنت رضاشاه، ملی‌گرایی به‌عنوان یک ایدئولوژی از غرب وارد شده و برآمده از تحولات سیاسی و فکری عهد قاجار و به‌خصوص دوران مشروعیّت، همراه با اندیشه‌های وطن‌پرستانه و تجددخواهانه به صورت اصلی‌ترین ایدئولوژی مشروعیّت بخش برای قدرت و سپس سلطنت رضاشاه درآمد و به صورت مختلف بر سراسر فضای سیاسی و فرهنگی حکومت پهلوی اول حاکم شد و به‌عنوان عاملی در جهت مشروعیّت بخشی به حکومت پدیدار گشت. رضاشاه بیش از هر چیز بر اندیشه‌های ملی‌گرایانه و وطن‌پرستانه تأکید و خواهان احیاء دوران مجد و عظمت قدرت ایران بود. بدین لحاظ ملی‌گرایی رضاشاهی ترکیبی از اندیشه‌های ملی‌گرایانه و وطن‌پرستانه و تجددخواهانه و ملی‌گرایی احیاگر و سپس باستان‌گراست و در واقع ملی‌گرایی احیاگر که خواهان احیاء دوران قدرت و عظمت ایران باستانی است، یکی از اصلی‌ترین مبانی ملی‌گرایی مشروعیّت بخش حکومت رضاشاه به شمار می‌رود.

آنچه مسلم است، تاریخ و تاریخ‌نگاری بی‌تردید یکی از مهم‌ترین بسترهای حضور و نمود ملی‌گرایی فرهنگی است و از این رو در دوران ورود و حاکمیت ملی‌گرایی بر فضای سیاسی و فرهنگی ایران از اواخر دوره قاجار و سراسر دوره پهلوی اول، همچون بسیاری از مسائل فرهنگی ایران به‌طور گسترده تحت تأثیر این ایدئولوژی قرار گرفت. تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه از اواخر دوره قاجار در عرصه فرهنگ، اجتماع و سیاست جامعه ایرانی پدیدار گشته و طی چندین دهه به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم فکری و فرهنگی جامعه ایرانی، ذهن بسیاری از روشن‌فکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و سیاست‌مداران را به خود مشغول کرده است.

نظریه ملی‌گرایانه تاریخ‌نگاری مانند بسیاری دیگر از نظریه‌های تاریخ‌نگاران ترکیبی است از استدلال‌هایی که بیانگر اشتراکاتی از ایران و نشانه‌های آن روایت پیوسته و متداوم از گذشته سرزمین ایران، تاریخ پر عظمت ایران باستان، تقدیس ارزش‌های ملی‌گرایانه مانند استقلال‌خواهی و تصویر و تصور ایران یکپارچه که همگان به آن نگاهی یکسان و ستایش‌آمیز دارند. ویژگی اصلی تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه تلاش برای احیای هویت باستانی ایران و تمجید و تجلیل افراطی از مفاخر باستانی و بزرگداشت اساطیر ایرانی و دین زرتشتی بود. نمایندگان این جریان نه تنها در آثارشان هیچ‌گونه تعلق خاطر به آیین اسلام نشان نمی‌دادند بلکه به صورت گسترده از اسلام و اعراب بیزار بودند و علت اصلی نابودی شکوه باستانی ایران و عقب‌ماندگی ایرانیان را حمله بیگانگانی چون اعراب و ترک و مغول می‌دانستند.

دوره حکومت رضاشاه، تاریخ و تاریخ‌نگاری به‌صورت یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تبیین و تقویت ملی‌گرایی، تأمین وحدت ملی و استقلال کشور و کسب مشروعیّت ملی برای سلطنت رضاشاه درآمد. دولت پهلوی که دولت خود را یک دولت ملی عنوان می‌کرد، به دلایل مختلف خواهان آن بود که آگاهی ملی و احساس تعلق به ملت بر اساس روایت خاص خود را در بین اقشار گسترش دهد. در این زمان یک هم‌زمانی میان خواست دولتی و نظام تولید دانش به‌ویژه در زمینه تاریخ‌نگاری شکل گرفت؛ بنابراین نوع جدیدی از تاریخ‌نگاری و بازنمود وقایع گذشته در میان منورالفکرهای دوران قاجار و سپس پهلوی پدید آمد. از طرفی دیگر رضاشاه به دلیل ایجاد اصلاحات، تشکیل دولت مطلقه مدرن و یکسان‌سازی فرهنگی موردنظر خود نیازمند به بازسازی هویت ملی جدید بود و به همین جهت برای رسیدن به مقصودش بسیاری از مورخان این دوره را موظف ساخت تا با تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه به این کار بپردازند؛ که طی آن تاریخ‌نویسان ایرانی با محور قرار دادن ملی‌گرایی و وطن‌پرستی به قضاوت درباره گذشته و اقدامات شاهان قرون پیشین ایران و به‌ویژه پادشاهان ایران باستان پرداختند و از این طریق در صدد برآمدن با ارائه قرائتی نوین از تاریخ ایران، به

احیای غرور ملی و ترویج ملی‌گرایی و وطن‌پرستی در میان مردم پرداخته و موجبات تجدید حیات عظمت و شکوه منسوب به ایران باستان را فراهم آوردند.

رضا شاه مؤرخان را واداشت که تاریخ ایران را بازنویسی کنند و دوران پس از اسلام را که ایران به اشغال اعراب درآمد را از اهمیت بیندازد و به‌جای آن تاریخ ایران قبل از اسلام را پر شکوه و جلال جلوه‌گر سازد. در فاصله بین جنگ جهانی اول و دوم، مؤسسات علوم عالی گسترش یافت و تاریخ‌نگاران زنده‌ای تربیت شدند که تألیفاتشان نمونه کامل سبک جدید تاریخ‌نویسی ایران است. اشخاصی چون عباس اقبال آشتیانی، احمد کسروی... که از پیشگامان و استادان تاریخ‌نگاری جدید بودند.

تمامی متون تاریخ‌نگاری این دوره بر مبنای گفتمان ملی‌گرایی به نگارش درآمده‌اند، تعداد زیادی از تاریخ‌نویسان مقطع مزبور اعم از حرفه‌ای یا غیرحرفه‌ای تولیدات خود را بر اساس خطوط کلی گفتمان ملی‌گرایی نظم بخشیده‌اند. به این ترتیب در دوران رضاشاه برای نخستین بار در تاریخ ایران، نوعی تاریخ‌نگاری شکل می‌گیرد که به آن جنبه ملی بخشیده شده و حکومت پهلوی به‌صورت جزء لاینفک این تاریخ ملی درمی‌آید.

در نهایت برای استنباط نهایی می‌توان موارد ذیل را به‌عنوان ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه دوره پهلوی برشمرد: رواج تاریخ‌نگاری به‌منظور مشروعیت بخشیدن به حکومت رضاشاه؛ رواج تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه، بی‌توجهی به تاریخ قاجاریه در مقابل توجه فراوان به تاریخ ایران باستان؛ توجه به تاریخ جدید اروپا؛ تأثیرپذیری بالقوه تاریخ‌نگاری از تکنیک‌های تاریخ‌نگاری نوین به‌دلیل گسترش مطبوعات و مؤسسات عالی؛ ساده‌نگاری، آسانی و صراحت سبک در نگارش؛ احیای هویت پیش از اسلام و الگوگیری از پادشاهان هخامنشی؛ مقابله با ارزش‌های اسلامی و جایگزینی ایدئولوژی جدید؛ تقویت دولت متمرکز و پاک‌سازی زبان فارسی. نکات ذکرشده فوق دستاورد نهایی این مقاله و پاسخ به سؤال مطرح‌شده است.

منابع

۱. آدمیت، فریدون. *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*. تهران: پیام، ۱۳۵۷.
۲. آراین پور، یحیی. *از نیما تا روزگار ما*. ج ۳. تهران: زوار، ۱۳۸۷.
۳. آشوری، داریوش. *دانشنامه سیاسی*. تهران: مروارید، ۱۳۷۹.
۴. باستانی پاریزی، محمدابراهیم. *تلاش آزادی*. قم: خرم، ۱۳۷۹.
۵. بن، استنلی. «ناسیونالیسم چیست؟» ترجمه عزت اله فولادوند. *مجله نگاه نو*. ش ۴، ۱۳۷۰، ۵.
۶. بهادری، علی. «فاصله از تقدیر؛ تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران معاصر». *مجله سوره اندیشه*. ش ۶۶-۶۷، دی و بهمن ۱۳۹۱، ۲۲۸-۲۲۶.
۷. بیگدلو، رضا. «ارزیابی انتقادی تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران». *مجله مطالعات ملی*. س ۱۵، ش ۲، ۱۳۹۳، ۹۵-۱۲۶.
۸. بیگدلی، علی و دیگران. «رضا شاه و پروژه تاریخ‌نویسی ناسیونالیستی در ایران». *مجله جامعه‌شناسی تاریخی*. س ۱۰، ش ۲، ۱۳۹۷، ۷۷-۴۶.
۹. تاجیک، محمدرضا. *تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان*. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
۱۰. توکلی طرقي، محمد. *تجدد بومی و بازانديشي تاريخ*. تورنتو: کتاب ایران نامه، ۱۳۹۵.
۱۱. ربیعی، منیژه. «تاریخ‌نگاری در دوره قاجار و پهلوی». *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۶، ۱۳۷۵، ۱۵۵-۱۵۰.
۱۲. رسولی، حسین. «تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی دوره رضا شاه و تأکید بر پیوستگی نژادی کردها و ایرانیان». *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دوره جدید. س ۲۸، ش ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ۵۹-۳۹.
۱۳. سجادی، صادق. «تاریخ‌نگاری». ج ۱۴. تهران: بنیان دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۴. سردارآبادی، خلیل‌الله. *موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضا شاه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۵. سرجنت-ال-تی. *ایدئولوژی‌های سیاسی معاصر*. ترجمه محمود کتابی. اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۰.
۱۶. شوهانی، سیاوش. «برآمدن تاریخ‌نگاری آکادمیک». *مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۷۲، ۴۰، ۱۳۹۱-۲۷.
۱۷. شهرام نیا، امیر مسعود و نازنین نظیفی نائینی. «تعامل و تقابل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران». *مجله پژوهش‌های راهبردی سیاست*. س ۲، ش ۵، ۱۳۹۲، ۲۱۹-۱۹۷.

۱۸. _____ . «در جستجوی خدمت و خیانت در تاریخ، بررسی تأثیر ناسیونالیسم بر تاریخ نگاری ایران از دوره قاجاریه تا پایان حکومت پهلوی اول.» مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱، ش ۱، ۱۳۸۹، ۸۱-۱۱۸.
۱۹. طرفداری، علی محمد. *ملی گرایی، تاریخ نگاری و شکل گیری هویت ملی نوین در ایران*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۷.
۲۰. عادل، پرویز. «سبک تاریخ نگاری دکتر زرین کوب.» مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. ش ۳۵، ۱۳۷۹، ۴۸-۴۵.
۲۱. علی بابایی، غلام رضا. *فرهنگ روابط بین الملل*. تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵.
۲۲. فرمانفرمائیان، حافظ. «تاریخ نگاری ایران در سده نوزدهم و بیستم میلادی.» از مجموعه مقالات تاریخ نگاری در ایران. تهران: نشر گستره، ۱۳۸۰.
۲۳. قدوسی زاده، حسن. *اصطلاحات سیاسی*. تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷.
۲۴. قیصری، علی. «بازتاب تجددخواهی و ناسیونالیسم در ادبیات آغاز دوران پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۰۰).» مجله ایران نامه. س ۱۸، ش ۳، تابستان ۱۳۷۹، ۲۱۲-۱۸۱.
۲۵. کشاورز نیا، علیرضا. «بررسی اندیشه ملی گرایی در دوره پهلوی اول، ۱۳۲۰-۱۳۰۰.» دومین کنفرانس بین المللی رویکردهای نوین در علوم انسانی. تیرماه ۱۳۹۵، ۴۲-۱.
۲۶. ملایی توانی، علیرضا. *گفتمان تاریخ نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضا شاه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.
۲۷. میرجعفری، حسین و عباس عاشوری نژاد. *تاریخ نگاری و تحولات آن در ایران و جهان*. تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶.
۲۸. وطن دوست، غلامرضا و دیگران. «نمودهای ناسیونالیسم در کتاب های درسی تاریخ دوره پهلوی اول.» مجله تاریخ نگری و تاریخ نگاری. س ۱۹، دوره جدید، ش ۱، پیاپی ۷۶، ۱۳۸۸، ۲۰۶-۱۸۱.
۲۹. هالیدی، فرد. *دیکتاتوری توسعه سرمایه داری در ایران*. ترجمه فضل الله نیک آیین. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.